

خواسته ها را علیه وحدت اسلامی و هویت دینی نظام تازه، می سنجید. البته بین هر دو نظام بر سر این توهم (پارانویا) که جنبش اقلیت ها از سوی دشمنان خارجی طراحی شده است تفاوتی چندانی وجود نداشته است. در زیر به فعالیت نیروهای سیاسی برخی از اقلیت ها نگاه کوتاهی خواهم انداخت و واکنش جمهوری اسلامی را کاوش خواهم کرد.

کردستان و امید خود گردانی

پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از مناطق اقلیت نشین کشور، شاهد برخورد های مسلحانه با نیروی های دولتی برای دست یابی به حقوق تضییق شده و شرکت در ساختار سیاسی محلی از سوی سازمان های سیاسی اقلیت های قومی کشور بود. حزب دمکرات کردستان ایران با پشتیبانی سازمان های دیگر، خواسته های سیاسی خود را برای تشکیل منطقه خود گردان در مناطق کرد نشین، به آیت اله خمینی در قم تسلیم کرد. " این برنامه از سوی شخصیت ها و گروه های سیاسی مورد استقبال قرار گرفت. هشت بند این برنامه در زیر آمده است:

- ۱- مرزهای کردستان بوسیله مردم کرد تعیین می شوند و شرایط تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی را در بر می گیرند.
- ۲- دولت مرکزی در مورد دفاع، سیاست خارجی و برنامه ریزی اقتصادی دراز مدت تصمیم گیری می کند و کردستان از این تصمیمات پیروی خواهد کرد. بانک مرکزی ارز کشور را کنترل خواهد نمود.
- ۳- در کردستان مجلس نمایندگان کرد تأسیس می شود و بالاترین قدرت قانون گذاری استان را بعهده خواهد گرفت.
- ۴- تمام ادارات دولتی استان بجای مرکز، در محل اداره خواهند شد.
- ۵- ارتش مردمی در استان تأسیس و جای پلیس و ژاندارمری را خواهد گرفت.
- ۶- زبان کردی زبان رسمی دولت استانی گشته در مدارس تدریس خواهد شد. زبان فارسی نیز رسمی خواهد بود.
- ۷- تمام اقلیت های قومی موجود در کردستان از حقوق برابر برخوردار می شوند و اجازه دارند زبان شان را بکار برده و سنت های شان را محترم شمرند.

۸- آزادی بیان و مطبوعات، حق تشکیل احزاب و انجمن ها و فعالیت های سندیکایی تضمین خواهد شد. مردم کرد حق مسافرت و انتخاب آزادانه نوع اشتغال را خواهند داشت.^{۱۴۱}

روشن بود که آیت اله خمینی با توجه به دید گاهایش در مورد اقلیت ها، با پیشنهاد بالا موافقت نمی کند. افزون بر این، خواسته های بالا نگرانی شدید دولت ایران را در مورد کردستان در پی داشت و رهبران کرد را در موضع دفاعی قرار داد. " رهبران کرد مرتب در فرصت های گوناگون تکرار می کردند که قصد جدایی از کشور را ندارند. اما شرایط سیاسی با شتاب دگرگون می شد و در جهت خلاف انتظارات آنها پیش می رفت. بزودی آشکار شد که دولت اسلامی حاضر به پذیرفتن حق خود گردانی برای کردان نیست. برخورد های نظامی بزودی شروع شد.^{۱۴۲}

با آغاز جنگ در سنندج، چند روز پیش از نوروز، دکتر قاسملو که در روزهای پایان اقامت خمینی در فرانسه، با وی مذاکره کرده بود، با شتاب بیدار آیت اله به قم رفت. خمینی، آیت اله طالقانی را به سنندج فرستاد تا آتش بس برقرار و بارهبران کرد مذاکره کند.^{۱۴۳} در شب نوروز سال ۱۳۵۷، شهر سنندج مورد هجوم پاسداران و حمله هوایی قرار گرفت.^{۱۴۴} اما دو روز بعد با تلاش آیت اله طالقانی آتش بس برقرار شد. سپس ابراهیم یونسی (کرد) بعنوان استاندار به کردستان فرستاده شد. آیت اله طالقانی با پیشنهاد خود گردانی موافقت کرد اما در جلب نظر آیت اله خمینی اقبالی نداشت.^{۱۴۵} پس از آن که وی در راضی کردن آیت اله برای پذیرش خود گردانی ناکام ماند، پیشنهاد تشکیل شوراهای محلی را با قدرت رسیدگی به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی مطرح ساخت و برای کمیته اصلاحات در قانون اساسی فرستاد. این طرح میان کردها تفرقه انداخت و طرفداران عزالدین حسینی از پذیرفتن اش خود داری کردند.^{۱۴۶}

در پی برخورد های نظامی و تصرف شهر پاوه از سوی نیروهای کرد، شرایط کشمکش بین این جنبش و حکومت اسلامی وارد مرحله تازه ای شد. " در پی

¹⁴¹ - Farideh Koohi, 172.

¹⁴² - Ibid, 173.

¹⁴³ - Dilip Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*, (London: Routledge & K. Paul, 1985), 111.

¹⁴⁴ - David Romano, 236.

¹⁴⁵ - Dilip Hiro, 112.

¹⁴⁶ - Ibid, 112.

جنگ بر سر پاره، آیت اله خمینی اعلان جهاد علیه کرد ها را داد، تمام سازمان های کردی را غیر قانونی اعلان کرد و عضویت قاسملو در مجلس خبرگان قانون اساسی لغو شد. وی و عزالدین حسینی بعنوان دشمنان جمهوری اعلان شدند. حزب دمکرات کردستان حزب شیطان نامیده شد.

همزمان فضای سیاسی در کشور خفتان آورتر شد. در تهران ۲۶ روزنامه توقیف شدند و حملات حزب الهی ها به گروه های سیاسی مخالف به مراتب بیشتر و کتاب سوزانی آغاز شد.^{۱۴۷}

در این بین بنی صدر رئیس جمهور کشور نیز رهبران کرد را ویرانگران ضد رژیم می خواند که می خواهند خشونت را بر مردم ایران تحمیل کنند. او بر رهبران کرد گفته بود " ما خود مختاری را می پذیریم اما چیزی که شما می خواهید جدایی طلبی است، وگرنه نمی جنگیدید."^{۱۴۸}

گزارشی که از موضع کارتر، ریاست جمهور آمریکا در باره جنگ کردستان مخابره شد نشان می داد که این کشور در این درگیری ها، با دولت اسلامی همدردی بیشتری نشان می داد (احتمالاً بخاطر گرایشات چپ نیروهای سیاسی کرد):

"...دولت ایران و کردهای شورشی به خویشتنداری دعوت شدند، اما از صحبت های سخنگوی دولت آمریکا چنین برداشت می شد که دغدغه این دولت بیشتر حفظ دولت مرکزی ایران است تا به نتیجه رسیدن اهداف سیاسی خود گردانی."^{۱۴۹}

در تابستان سال ۱۳۵۸ پس از تسخیر مجدد شهرهای کردستان بدست نیروهای کرد، جت های اف ۴ شهر مهاباد را بمباران کردند و این شهر بدستور فرماندهان حزب تخلیه شد. پس از چندی دولت خواستار آتش بس شد و گروهی را برای مذاکره به کردستان فرستاد که مورد قبول رهبران کرد واقع شد. " عزالدین حسینی برنامه خود گردانی را ارائه داد اما دولت اسلامی حاضر نبود جز خودگردانی محدود فرهنگی امتیاز دیگری بدهد. آنها حاضر نبودند کردها را غیر از یک اقلیت مذهبی بشمار آورند. افزون بر این، خلع سلاح کامل کردها را پیش شرط هر گونه راه کاری اعلان کردند که برای کردها بمعنی تسلیم شدن بود."^{۱۵۰}

¹⁴⁷ - Ibid, 184.

¹⁴⁸ - Ibid, 186.

¹⁴⁹ - Ibid, 186.

¹⁵⁰ - Ibid, 176.

در سال ۱۳۵۸، آتش بس دیگری اعلان شد و آیت اله خمینی قول داد که حقوق سنی ها را با اصلاحیه ای در قانون اساسی بگنجانند اما این قول نیز صورت عمل بخود نگرفت.

با تحولاتی که درون نظام اسلامی روی داد و محافظه کاران توانستند قدرت را کاملاً بدست گیرند، راهبرد حکومت اسلامی در رابطه با اقلیت ها، شکل یکسان سازی نهادینه شده گذشته را باز یافت.

"پس از اشغال سفارت و و سقوط دولت بازرگان، روحانیون تندرو اعلان کردند که دیگر جای مذاکره نیست و تنها راه محو یاغیان کرد است."^{۱۵۱}

پس از حمله عراق به ایران، حزب دمکرات و برخی از نیروهای مخالف، درازای برسمیت شناختن حق محدود خود مختاری، به تهران پیشنهاد کمک دادند اما مورد پذیرش تهران واقع نشد و دولت، منطقه جنگی را به سوی شمال کردستان گسترش داد.^{۱۵۲}

با شروع جنگ، چنین به نظر می رسید که فرصت تازه ای برای کرد های دو طرف مرز پیش آمده است که با استفاده از شرایط جنگی بتوانند امتیازاتی از دولت هایشان بدست آورند اما در عمل این دو دولت عراق و ایران بودند که توانستند برای روبروشدن با مسئله کرد های کشورشان از جنگ میان دو کشور بهره گیرند. " هر دو کشور حملات بزرگی را علیه جمعیت کردهای ساکن کشورشان آغاز کردند اما همزمان به کردهای کشور دیگر پناه داده کمک رساندند. هر دو کشور از امتیاز ناشی از زنده نگه داشتن مسئله کرد در کشور دیگر آگاه بود."^{۱۵۳}

بهرروی، سرکوب نظامی دولت اسلامی و مقاومت سرسختانه در برابر خواسته های اقلیت کرد، دو سازمان سیاسی مهم کرد را وادار ساخت که با وجود هزینه سیاسی زیاد، به دریافت کمک از دولت عراق تن دهند، اقدامی که واکنش سختی را در بقیه نقاط کشور برانگیخت.

"باوجودی که در دوران جنگ حزب دمکرات و کومله، بطور مستقیم با دولت عراق همکاری نکردند اما هر دو سرانجام به دریافت کمک و اسلحه از بغداد تن دادند و آنها را برای مبارزه با نیروهای ایران در خارج از کردستان بکار بردند. ..

¹⁵¹ - Ibid, 189.

¹⁵² - David Romano, 237.

¹⁵³ - Farideh Koochi, 190.

... بسیاری از ایرانی ها احتمالاً همانند حکومت، کرد ها را بعنوان خیانت کار بشمار آوردند و کرد هایی که از جمهوری اسلامی پشتیبانی می کردند (بویژه کردهای شیعه) از مواضع قاسملو ناراحت بودند.^{۱۵۴}

بهر روی، کرد های ایران در حالی که زیر آتش شدید توپخانه دوطرف درگیر در جنگ قرار داشتند بر خواسته های خود گردانی خود پافشاری می کردند. در این بین جمهوری اسلامی از شکاف های درونی جامعه کرد بهره جست و سازمان پیش مرگه های مسلمان را با شرکت کرد های شیعه کرمانشاه و باختران، برای مبارزه با عناصر ملی گرای کرد، تشکیل داد.^{۱۵۵}

جنگ با عراق به دولت ایران امکان داد که پایه های جمهوری اسلامی را در کردستان تقویت کند. این امر با تشدید غم انگیز اختلافات درونی نیروهای کرد همراه بود که به برخورد های مسلحانه بین نیروهای حزب دمکرات و کومله منجر شد که در پانز سال ۱۳۶۴ بصورت جنگ کاملی درآمد و نیروهای زیادی از دوطرف را بکشتن داد.

در سال های بعد انشعاب در حزب دمکرات کردستان و کومله و قتل دکتر قاسملو در سال ۱۳۶۹ بضعف بیشتر جنبش خود گردانی کردستان منجر شد. در رابطه با قتل دکتر قاسملو، پلیس اتریش اعلام داشت که شواهد بسیاری حاکی است که جمهوری اسلامی در طراحی و اجرای این قتل دست داشته است. لازم به گفتن است که در قتل اسماعیل آقا سیمکو رهبر ایل سمیکو بفرمان رضا شاه و دکتر قاسملو به طراحی جمهوری اسلامی، از روش مشابهی بهره گرفته شد. اولی در راه مذاکره با ارتش شاه و دومی در حین مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی بقتل رسید.

در سال ۱۳۶۹ محمد صادق شرافکندی به دبیر کلی تازه حزب انتخاب شد و پس از مدت کوتاهی همچون پیشینیانش دریافت که مبارزه کردها برای بدست آوردن عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با مبارزات بقیه مردم کشور برای بدست آوردن دمکراسی و برابری سیاسی پیوند تنگاتنگی دارد. در خلال نشستی با گروهی از رهبران گروه های مخالف جمهوری اسلامی بود که در پانز سال ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلن بقتل رسید.^{۱۵۶}

154 - David Romeno, 237-38.

155 - Farideh Koochi, 191.

156 - Farideh Koochi, 210.

روشن است که سرکوب بی رحمانه خواسته های قومی در کردستان، احساسات ملی گرایی را در کرد ها تقویت کرد. یکی از اعضای پولیت بورو حزب دمکرات، این پدیده را چنین تشریح می کرد.

"... زندگی آزاد چریک ها در میان مردم کردستان نشان دهنده پیشرفت جنبش ملی از زمان انقلاب است... و بالاخره احساسات ملی گرایی در مناطق کرد نشین شیعه نیز ژرف تر شده است. بخشی از علتش را باید در درنده خویی نیروهای دولتی علیه نیروهای کرد در شمال و بخش دیگر را در تعداد کشته های زیاد در اثر پشتیبانی از رژیم ایدنولوژیک در جنگ سال های ۱۳۶۰، جستجو کرد.^{۱۵۷}

با وجودی که در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی، فشارهای سیاسی یکسان سازی و سرکوب تا حدودی کاهش یافت، اما نتوانست در ساختار محدود استبداد دینی، دگرگونی های لازم را ایجاد کند. " در سال های آخر ۱۳۷۰، ... چنین بنظر رسید که دولت مایل است امتیازات بیشتری به کرد ها و آگذار کند تا آنها را به شهروندان جمهوری [اسلامی] تبدیل کند. طرز فکر کهنه ای که باور داشت همه مسلمان برابرند، رنگ و رویش را در میان کرد ها و حتی جوانان دیگر ایرانی، از دست داده است که مایلند سبک زندگی شان را بر پایه معیارهای دیگری بجز ترحم اسلامی بنا نهند. اما مخالفت محافظه کاران با اقدامات اصلاح طلبان نشان داد که حاضر نیستند براحتی از امتیازات سیاسی و حکومتیشان دست بردارند."^{۱۵۸}

رویداد های سال های اخیر بویژه در دوران اصلاحات نشان داد که حتی مبارزه در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز قادر نیست به تبعیض های نهادینه شده علیه اقلیت ها پایان دهد. استعفا و سرخوردگی نمایندگان کرد در مجلس ششم نشان داد که نمی توان از این امام زاده نیز انتظار معجزه داشت.

در پانز سال ۱۳۸۰، نمایندگان کرد مجلس بعنوان اعتراض به تبعیض علیه اقلیت کرد و سنی، بطور دسته جمعی استعفا دادند. به باور این نمایندگان ۸۰ درصد ساکنان استان کردستان زیر خط فقر زندگی می کنند و دانشگاه ها تعداد ناچیزی از دانشجویان کرد را می پذیرند... وزیر کشور هیچگاه به درخواست آنها برای فرستادن هیئتی به استان پاسخ نداده است، به ندرت به مکاتبات آنها پاسخ می دهد و اگر پاسخی ارسال شود، راضی کننده نیست. نمایندگان

157 - David Romeno, 240.

158 - Ibid, 242.

مستعفی بطور نمادین اعلام کردند که کردها مایل بودند که فعالیت در درون نظام را تجربه کنند اما اکنون امیدشان به گرفتن نتیجه ای قابل توجه با یاس روبرو شده است.^{۱۵۹}

آذربایجان و تمرکز زدایی

تبلیغات رهبران انقلاب اسلامی مبنی بر برابری میان گروه های قومی در کشور و جهانشمولی اسلام، این تصور را در بسیاری از آذری ها بوجود آورد که نظام جدید از راهبرد های یکسان سازی مبتنی بر یک کشور، یک ملت و یک زبان دست خواهد کشید و به آن ها میدان خواهد داد که در امور داخلی شان مشارکت کنند، به زبان مادری شان تحصیل کنند و از فرهنگ و سنت هایشان لذت برند.

از آنجا که بسیاری از رهبران کشور در نظام تازه را آذری ها تشکیل می دادند (از جمله مهدی بازرگان، آیت اله موسوی اردبیلی، آیت اله خامنه ای)، و برخلاف کرد ها و اقلیت های دیگر، اکثر آذری ها از مذهب شیعه پیروی می کردند، امید به دست یابی به حقوق پایمال شده در میان آذری ها بسیار بالا بود. بنابراین پس از فرار شاه، فعالین آذری اولین روزنامه ترک زبان را بنام اولدوز انتشار دادند. نویسندگان این روزنامه در اولین گام خواستار حق بکار بردن زبان ترکی شدند.^{۱۶۰} افزون بر این، یک هفته پس از ایجاد حزب جمهوری اسلامی بوسیله هواداران آیت اله خمینی، حزب خلق مسلمان که با آیت اله شریعتمداری پیوند داشت، اعلام موجودیت کرد. این حزب عضویت همه ایرانی ها را بی توجه به وابستگی قومی شان تشویق می کرد، اما بیشترین اعضا و هوادارانش را ساکنان آذربایجان و بازاریان آذری مقیم تهران تشکیل می دادند. این حزب خواستار حقوق خودگردانی برای کلیه اقلیت های قومی در چهارچوب کشور ایران شد و از تشکیل مجلس های ایالتی پشتیبانی کرد.^{۱۶۱} روزنامه خلق مسلمان (ارگان حزب) بزبان فارسی چاپ می شد اما بیشتر به موضوع های آذربایجان می پرداخت. هدف رهبری حزب یافتن راه کاری برای مسائل کشور بود اما بیشتر در آذربایجان فعالیت داشت و بر مسائل مربوط به تمرکز گرایی نظام در ایران، توجه ویژه نشان می داد.^{۱۶۲}

¹⁵⁹ - Ibid, 243.

¹⁶⁰ - Brenda Shaffer, 76.

¹⁶¹ - Ibid, 90.

¹⁶² - Ibid, 90.

این حزب از جمله، با ولایت فقیه مخالف بود و باوجودی که با آیت اله شریعتمداری پیوند نزدیکی داشت، مستقلانه عمل می کرد. چنانچه برغم تحریم انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی از سوی آیت اله شریعتمداری، شاخه این حزب در تبریز، در این انتخابات شرکت جست، زیرا تشخیص داد که باید در فرآیند تهیه قانون اساسی حضور یافته و از حقوق منطقه ای اقلیت ها دفاع کند. نمایندگان این شاخه توانستند به مجلس راه یابند و پس از آغاز بکار مجلس خبرگان قانون اساسی، طرحی را از سوی شاخه تبریز و حزب خلق متحده آذربایجان مبنی بر تشکیل مجلس های استانی بعنوان بخشی از مجلس در تهران، به نمایندگان ارایه دهند. در این پیشنهاد آمده بود:

"تشکیل مجلس های استانی و مجلس خلق ایران، از تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی جلوگیری کرده و در عین حال توان تصمیم سازی مراکز استان ها را تضعیف خواهد کرد. استقرار چنین نهادهای کمک خواهد کرد که برابری واقعی میان خلق های ایران برقرار شود."^{۱۶۳}

اختلاف برسر ولایت فقیه و میزان تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی، بزودی آیت اله خمینی و آیت اله شریعتمداری را به رویارویی کشاند و در نتیجه اکثریت ساکنان آذربایجان از شرکت در رفراندوم قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ از سوی گروه های اقلیت قومی دیگر نیز تحریم شده بود، خودداری کردند.

برغم تحریم انتخابات از سوی آیت اله شریعتمداری، رادیو تبریز فتوانی را به وی نسبت داد که در آن از مردم می خواست که در انتخابات شرکت کنند. آذری ها از ترفند جمهوری اسلامی و بی احترامی به وی بخشم آمدند و به خیابان ها ریختند. پس از اخطارهای پی در پی مقامات جمهوری برای توقف تظاهرات، عده ای به منزل شریعتمداری در قم حمله بردند و یکی از نگهبانان وی را کشتند. این رویداد معترضین تبریزی را خشمگین تر ساخت و ایستگاه رادیو تلویزیون و ادارات دولتی این شهر به تصرف مردم درآمد. این اعتراضات رنگ رویارویی با نظام را بخود گرفت.^{۱۶۴} در درازای مذاکرات نمایندگان آذربایجان در تابستان سال ۱۳۵۸ با دولت، بر دو خواسته تاکید می شد؛ کنترل محلی بر انتصاب مقامات استان، نظارت بر رادیو و تلویزیون محلی. تظاهر کنندگان در تبریز، فرودگاه شهر را نیز به تصرف در آوردند. نیروهای مستقر در فرودگاه از مقابله با آنان خودداری کردند. نیروهای هوایی

¹⁶³ - Ibid, 91.

¹⁶⁴ - Ibid, 95.

این شهر نیز از تظاهر کنندگان پشتیبانی نمودند و سربازان با لباس نظامی در تظاهرات از آیت اله شریعتمداری حمایت کردند.^{۱۶۵} شورش و مخالفت با نظام اسلامی با شتاب به سراسر آذربایجان کشیده شد. در بسیاری از شهرها از جمله ارومیه و اردبیل، ادارات دولتی به تصرف مخالفین در آمدند و شاخه حزب خلق مسلمان از شریعتمداری پشتیبانی کردند. این حزب در تبریز شعار "حق تعیین سرنوشت برای خلق های ایران" را تبلیغ می کرد. گروه های سیاسی از خواندن اعلامیه های سیاسی خود از رادیو و تلویزیون بهره می جستند. یکی از گروه ها طی اطلاعیه ای از تشکیل شورای محلی خبر می داد و مقامات دولتی را به فرمانبرداری از آن دعوت می کرد.^{۱۶۶}

در پانز سال ۱۳۵۸، آیت اله خمینی برای دیدار از آیت اله شریعتمداری به خانه وی رفت. در این دیدار وی را تهدید کرد که اگر ظرف ۲۴ ساعت آینده، ایستگاه رادیو و تلویزیون تبریز از مخالفین تخلیه نکرده، این شهر بمباران خواهد شد.^{۱۶۷} در این بین پاسداران نیز بوسیله بالگرد در دانشگاه تبریز پیاده و مستقر شدند. آیت اله شریعتمداری که اصولاً روحیه مسالمت جویی داشت و باتوجه به واکنش های خشن دولت اسلامی در کردستان، برای جلوگیری از خونریزی، از طرفدارانش خواست که از تظاهرات دست کشند و ایستگاه رادیو تلویزیون و ادارات شهر را تخلیه کنند. البته به تظاهر کنندگان چنین تفهیم شد که پس از آن که امتیازاتی در ارتباط به اداره استان به شریعتمداری واگذار شد، این تصمیم اتخاذ گردیده است.

پس از تخلیه ادارات، نیروهای دولتی به دفاتر حزب مسلمان حمله بردند و بسیاری از فعالین را دستگیر کردند. مردم بدون آنکه از واقعیت نشست دو آیت اله با خبر باشند، بزودی دریافتند که خمینی حاضر نیست به وعده هایش عمل کند.^{۱۶۸} در نتیجه مخالفت مردم از سر گرفته شد و ایستگاه رادیو تلویزیون دوباره به تصرف در آمد.

کشمکش و مبارزه مردم تبریز و نیروهای دولتی چندین ماه به طول کشید. در این مدت ایستگاه رادیو و تلویزیون چندین بار دست به دست شد. خمینی ناچار شد نیروهای نظامی از خارج استان به این شهر گسیل دارد. در زمان هایی که رادیو تلویزیون در دست پاسداران بود، روحانیون آذری مانند آیت اله موسوی

¹⁶⁵ - Ibid, 96.

¹⁶⁶ - Ibid, 97.

¹⁶⁷ - Ibid, 97.

¹⁶⁸ - Ibid, 98.

اردبیلی برای مردم بزبان ترکی پیام می فرستادند و این می رساند که دولت از اهمیت مسائل قومی برای مردم آذربایجان آگاه بود.

باری، در جریان سرکوب ها، در زمستان همان سال، ۱۲ نفر از رهبران حزب اعدام شدند. تعدادی از افسران نیروهای هوایی نیز بجرم پخش اسلحه در بین مخالفین دستگیر و تا فروردین سال ۱۳۵۹ شماری دیگر از مخالفین اعدام شدند.

پس از اشغال دفاتر حزب خلق مسلمان، این حزب وابسته به آمریکا و صیهونیزم و غیر قانونی اعلام شد. آیت اله شریعتمداری از منحل اعلام کردن آن خودداری کرد و فعالانش از ادامه فعالیت در شرایط مخفی پرهیز جستند.^{۱۶۹}

مبارزات آشکار و پنهانی دو آیت اله ادامه یافت تا اینکه در اردیبهشت سال ۱۳۶۰، خمینی عنوان آیت اله عظمی را از شریعتمداری سلب و در خانه زندانی اش کرد. این حرکت تحقیر آمیز خشم مجدد مردم تبریز را برانگیخت و به تظاهرات خیابانی منجر شد. وی سال ها سکوت اختیار کرد و کوشید در دیدار مردم از منزلش، از سخن گفتن در مورد مسائل سیاسی روز پرهیز کند. امری که به محبوبیت وی در میان هوادارانش لطمه زد و سر انجام وی در اثر کمبود مراقبت های لازم پزشکی در سال ۱۳۶۵ در گذشت.

آیت اله شریعتمداری که خود را "مسلمان، ایرانی و آذربایجانی"^{۱۷۰} می دانست، با داشتن لهجه غلیظ آذری، از مشکلات آذری ها برای یادگیری زبان فارسی با خبر بود. بهیچین علت باور داشت که همان گونه که فارس ها در یادگیری زبان مادری شان آزادند، اقوام دیگر ایرانی نیز باید در فراگیری زبانشان در مدارس آزاد باشند. مواضع وی در مورد خود مختاری دارای تناقضاتی بود. در حالی که اغلب با خود گردانی اقوام مخالفت می کرد، اما زمانی که به تشریح باورهایش در این زمینه می پرداخت، به طور تلویحی از آن پشتیبانی می نمود. در مورد کردها اعلام کرد " اجازه دهیم که مجلس محلی شان را داشته باشند و زبان مادری شان را یاد بگیرند اما بهتر است که همه در آمد های کشور یکجا در خزانه دولت جمع شود."^{۱۷۱} نقطه اختلاف مهم دیگرش با خمینی در مورد قانون اساسی، بر سر ولایت فقیه بود. بنظر می رسد که " مخالفت شدید وی با قدرت متمرکز از تعهدش نسبت به دموکراسی و تجربه

¹⁶⁹ - Ibid, 99.

¹⁷⁰ - Ibid, 103.

¹⁷¹ - Ibid, 102.

زندگی شخصی اش بعنوان فردی از افراد اقلیت استان های حاشیه ای کشور سر چشمه می گرفت.^{۱۷۲}

جنگ ایران و عراق از چندین راه بر هویت آذری ها اثر گذارد. شهر های بزرگ این منطقه بویژه تبریز و ارومیه بارها بمباران شدند و با وجودی که به اشغال نیرو های عراقی در نیامدند اما در آنجا ها مانند دیگر نقاط کشور فرصت ناچیزی برای فعالیت های سیاسی و فرهنگی وجود داشت. برخی از روستائیان آذری که در این زمان به خدمت سربازی می رفتند، پیش از اعزام به جبهه جنگ، در مناطق فارس نشین آموزش می دیدند و این به آنها امکان می داد که بطور گسترده در تماس با فارس زبانان قرار گیرند. " این تماس ها بسیاری از آنها را به جایگاه اقلیت بودن آشنا ساخت. هویت بسیاری از آنها موضوع لطیفه و جوک هایی بود که دهان به دهان می گشت و افزون بر این، گویش آنها به زبان فارسی نیز مورد تمسخر قرار می گرفت. تبعیض مزبور در بسیاری، موجب تقویت هویت آذری و ترکی می شد. البته در مقابل ادعا شده است که در زمان جنگ، پیوند برخی از آذری ها با نظام و ایران محکم تر گردیده است."^{۱۷۳}

استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۷۰، سبب گسترش تماس های دوجانبه میان آذری های دو سوی رودخانه ارس شد و بسیاری از محدودیت های تجاری و اقتصادی بین دو منطقه برداشته شد. افزون بر این، این رویداد به تقویت هویت آذری های ایران یاری رساند. گروه کوچکی نیز به گرایشات جدایی خواهانه روی آوردند.^{۱۷۴}

تا پیش از سال های ۱۳۷۰، آذری ها در ایران خود را ترک می نامیدند. اما این نام و یا هویت بخاطر جوک هایی که علیه ترک ها دهان به دهان می گشت، جای خود را به هویت آذری و یا ترک آذربایجانی داده است. در ادبیات و نوشته های تازه نیز از زبان ترک آذری بنام زبان آذربایجانی و یا آذری یاد می شود.^{۱۷۵}

امروزه دغدغه دانشجویان و فعالان آذری، دست یابی به حقوقی است که از زمان رضا شاه تا کنون با هدف یکسان سازی اقلیت ها، پامال شده است. در حالی که آذری ها در سطوح بالای جمهوری اسلامی حضور دارند اما با بعد متفاوتی از تبعیض در جامعه ایران مواجه اند که آنها را از دیگر اقلیت ها

متمایز می سازد و آن تبعیض هویتی است. همانطور که اعتراضات مردم تبریز در خرداد ماه سال ۱۳۸۵ علیه کاریکاتور روزنامه رسمی ایران نشان داده شد، این تبعیض باندازه تبعیض های زبانی، منطقه ای و مشارکتی حقوق شهروندی آذری ها را پامال می کند.

سیستان بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان، خواسته های مشابه
در حالی که کشمکش میان کردها و دولت مرکزی در جریان بود، چریک های ترکمن نیز با جنگ و گریز در گنبد، با دولت مرکزی در زو خورد و همچون کردها خواستار خود گردانی محلی بودند. آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی را پس از سفر به کردستان به مأموریت ترکمن صحرا فرستاد. برغم دخالت وی و ضمانت های مهدی بازرگان که قول داد قانون اساسی کشور توجه ویژه ای به مسائل اقلیت های قومی کشور میبذول دارد، جنگ و گریز ادامه یافت.^{۱۷۶} در این زمان در شرق کشور، اقلیت بلوچ نیز برای دستیابی به خواسته های خود فعال بود. حزب اتحاد سیستان و بلوچستان نیز خود گردانی محلی را که شامل انتصاب بلوچ ها در پست های محلی و تدریس زبان بلوچی در مدارس می شد، خواستار شد.^{۱۷۷} یک حزب بلوچ نیز درخواست حق تغییر قوانین مغایر با نیاز های محلی را برای این منطقه مطرح کرد.^{۱۷۸} در این میان آیت اله خمینی فردی غیر بلوچ شیعه را به عنوان استاندار سیستان و بلوچستان منصوب کرد.^{۱۷۹} حکومت اسلامی در این منطقه نیز به ترفند تفرقه بیانداز و حکومت کن روی آورد و از شیعیان سیستانی علیه بلوچ های سنی بهره گرفت.^{۱۸۰} در پی این اقدامات، شهر زاهدان به صحنه نا آرامی ها تبدیل شد.

جنوب کشور نیز شاهد نا آرامی های قومی شد. اقلیت عرب در خوزستان نیز خواستار استخدام عرب ها در محل و تدریس عربی در مدارس بعنوان زبان اول شدند. این خواسته ها بوسیله آیت اله محمد طاهری خاقانی رهبر مذهبی عرب ها مطرح شد، اما وی نیز از سوی طرفداران خمینی زیر فشار قرار گرفت.^{۱۸۱} در ماه اردیبهشت سال ۱۳۵۸، وی تهدید کرد، در صورتیکه

¹⁷⁶ - Dilip Hiro, 112.

¹⁷⁷ - Ibid, 113.

¹⁷⁸ - William Samii, 130.

¹⁷⁹ - Mordechai Nisan, Minorities in the Middle East, Second Edition,

McFarland & Company, Inc., 2002, 87.

¹⁸⁰ - Ibid, 87.

¹⁸¹ - Dilip Hiro, 112.

¹⁷² - Ibid, 103.

¹⁷³ - Ibid, 142.

¹⁷⁴ - Ibid, 156.

¹⁷⁵ - Ibid, 169.

نیروهای پاسدار، در خوزستان مهار نگردند، کشور را ترك خواهد کرد. در خرمشهر نیز حدود صد هزار نفر عرب به پشتیبانی از وی و خودگردانی محلی دست به تظاهرات زدند.^{۱۸۲}

افزون براین، فعالین عرب، جنگ و گریز و حمله علیه نیروهای مرکز و تأسیسات نفتی را آغاز کردند. احمد مدنی استاندار، به نیروهایش دستور آتش داد. در این حمله، بیست و هفت تا صد نفر از تظاهر کنندگان کشته شدند. با این حال تظاهرات تا دو روز ادامه یافت. اقدام مدنی سبب شرمندگی رهبران نظام شد. وی کاری انجام داده بود که در رژیم گذشته رواج داشت و رهبران رژیم تأکید کرده بودند که از ارتش تنها برای رویارویی با تجاوز های خارجی بهره می گیرند. چهار شب بعد، هزاران عرب در خرمشهر دست به تظاهرات زدند و این بار نیروهای پاسدار و حدود ۲۰۰ نفر حزب الهی با چوب و چماق به آنان حمله کردند.

در سال های اخیر (به ویژه در ۱۳۸۴) سازمان دیده بان حقوق بشر گزارش های دیگری از ناآرامی های قومی از مناطق عرب نشین خوزستان مخابره کرد. در این گزارش تظاهرات خشم آلود مردم عرب زبان در چند شهر، علیه نامه یکی از مشاوران رئیس جمهور خاتمی مبنی بر اجرای برنامه هایی برای کاهش جمعیت عرب ها، مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفت و پنجاه نفر کشته و صد ها نفر زخمی بجای گذاشت. در سال ۱۳۸۵ چندین نفر بجرم بمب گذاری در شهر اهواز بدار آویخته شدند.

رویکرد جمهوری اسلامی در باره اقلیت های قومی کاملاً تبعیض آمیز و نا برابر است. در فصل آینده به کاوش در باره این تبعیض ها خواهم پرداخت.

نتیجه گیری

باروی کار آمدن رضا شاه، راهبرد های یکسان سازی اقلیت ها بروش های گوناگون ادامه یافته و نهادینه گردید. رضا شاه از راه هایی برای اسکان و سرکوب ایلات بهره گرفت که به "نسل کشی" شباهت داشت. پس از تبعیدش اقدامات وی، با واکنش ایلات و اقلیت های اسکان یافته شهری روبرو شد و نشان داد که به تقویت احساسات قومی و حتی گرایشات جدایی خواهی یاری رسانده اند.

راهبرد های محمد رضا پهلوی نیز هر چند ملایم تر، هدف های یکسان سازی را دنبال کردند. گسترش زیرساخت ها، توسعه اقتصادی و اصلاحات ارضی

توازن را به سود اسکان یافتگی دگرگون ساخت. اما رشد طبقه متوسط شهری در کنار سرکوب شدید خواسته های قومی، این احساسات را دامن زد. رویدادهای پسا انقلاب، امید نیروهای سیاسی قومی را همچون سازمان های فارس زبان به یأس تبدیل کرد. اقدامات و اظهارات آیت اله خمینی و محافظه کاران نشان داد که شعار يك کشور، يك دولت و يك ملت دوران پهلوی به شعار يك کشور يك دولت و يك مذهب تبدیل شده است. دولت اسلامی در رویارویی با خواسته های قومی از تمام ابزار های سیاسی و نظامی بهره می گیرد.

¹⁸² - Ibid, 113.

فصل چهارم تبعیض علیه اقلیت ها

پیش گفتار

همانطور که پیش از این بیان شد ایران کشوری چند ملیتی و چند فرهنگی است که همچون موزائیک خوش رنگ و نگاری کل جامعه ایران را تشکیل داده اند. افزون بر این، شرایط آب و هوایی در نقاط مختلف کشور کاملا متفاوت است. شمال ایران دارای بارندگی بسیار و مناطق مرکزی و شرق کشور خشک و کم آوند. شمال غربی و غرب کشور دارای زمستان های سرد و جنوب آن دارای هوای گرم و مرطوب است. بهمین ترتیب توزیع منابع طبیعی زیر زمینی در کشور نیز دارای تنوع بسیار است.

اما تنوع قومی از مهمترین تفاوت های منطقه ای و جمعیتی کشور است که به موضوع پژوهش این کتاب مربوط می گردد. و لازم است از لحاظ ترکیب جمعیتی بان بپردازیم تا اهمیت موضوع تبعیض علیه اقلیت ها در کشور که به این فصل کتاب مربوط می گردد، بیشتر نمایان شود.

معمولا در بسیاری از کشورها برای برنامه ریزی های جمعیتی، فرهنگی و اقتصادی، در آمار گیری سرانه کشور، شمار جمعیت، بر پایه زبان ها و گویش ها نیز ارائه می گردد. در ایران بخاطر ملاحظات سیاسی و دیدگاه امنیتی حاکم بر تمام امور، از زمان رضا شاه تاکنون، چنین آماری از سوی دولت ها انتشار نیافته اند. آماری که در جدول زیر مشاهده می کنید بر پایه "تخمین ها و برآورد های تقریبی"^{۱۸۳} و با اطلاعات ارتشی تهیه شده اند و تنها می توانند شمایی تقریبی از ترکیب قومی ایران را به نمایش گذارند. یکی از منابع آماری که در این جدول مورد بهره گیری قرار گرفته است کتاب "ایران بین دو انقلاب" نوشته آقای پروانده ابراهامیان است که در جدول ساختار قومی آن، جمعیت کشور را به چهار گروه بزرگ ایرانیان، شامل فارس ها، کرد ها، بلوچ ها، گیلک ها و... ترک زبانان، شامل آذری ها، قشقایی ها شاهسون ها و...، عرب ها و غیر مسلمانان تقسیم کرده است و از آنجا که کلیه اقوام و ملیت ها در کشور، ایرانی بشمار می آیند، آمار مزبور در این جا بصورت تازه ای دسته بندی شده است. در اینجا کرد زبانان و بلوچ ها در دسته های مستقل آورده شده اند. در جدول زیر ترکیب جمعیتی کشور با بهره گیری از سه منبع گوناگون در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به نمایش گذارده شده است.

۱۸۳ - پروانده آوانسیان، ۱۷

جدول ۱

ساختار زبانی و قومی جمعیت ایران (به درصد)

فرهنگ جغرافیایی ۱۳۲۸-۳۱(۳)	سرشماری سال ۱۳۳۵(۲)	سرشماری سال ۱۳۳۵(۱)	زبان
۴۰/۱	۵۰/۱	۴۶/۹	فارس زبان و دیگران (۴)
۲۴/۸	۲۰/۶	۲۶	ترکی
۸/۸	۵/۵	۱۰/۶	کردی
۸/۴	۱۰/۹	۵/۲	گیلکی و مازندرانی
۲/۴	۲	۳/۵	عربی
۲/۹	۲/۲	۲/۶	بلوچی
۵/۲	۵/۶	۲/۱	لری
۱/۲	۱/۷	۱/۱	ترکمن
۰/۷(۵)	۰/۹(۵)	۲	غیرمسلمانان
۵/۵	۰/۵	۰۰	دیگران
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع کل

- (۱) برآورد های تقریبی از سرشماری سال ۱۳۳۵ مرکز آمار ایران بوسیله دانشگاه آمریکایی (واشنگتن)، علی یف (۱۹۶۶) و اس بروک (۱۹۶۰).^{۱۸۴}
- (۲) این آمار در مقاله ای که در مجله اداره آمار کشور (شاهین ۱۰۱: ۱۳۳۹) بچاپ رسید و ظاهراً با بهره گیری از سرشماری سال ۱۳۳۵ تهیه شده است، انتشار یافت.^{۱۸۵} در این جا برخی گروه ها با هم ادغام شده اند.
- (۳) این آمار توسط پژوهشگر روسی جی، ام پتروف که با بهره گیری از جلد دهم "فرهنگ جغرافیای ایران" که بوسیله ارتش تهیه شده است، ارائه شده اند.^{۱۸۶}
- (۴) شامل فارس زبانان، بختیاری ها، تالشی ها، هزاره ها، افغان ها و سایرین
- (۵) تنها شامل هموطنان ارمنی و آسوری

184 - پرواند ابراهامیان، ۱۷.

185 - Amir Hassanpour, *Nationalism and language in Kurdistan, 1918-1985*, (San Francisco: Mellen Research University Press, c1992), 17.

186 - Ibid, 17.

باوجودی که آمار جدول شماره ۱، به روز شده نیستند و تصویر های متفاوتی از ترکیب جمعیت قومی کشور ارائه می دهند، اما هر سه منبع نشان از این دارند که وزنه غیرفارس زبانان در کشور قابل ملاحظه است و نزدیک به نصف جمعیت را تشکیل می دهند. این درحالی است که اعمال تبعیض های گوناگون بر حدود نصف جمعیت کشور، از زمان برگزیدن سیاست های یکسان سازی تا بحال با شدت و ضعف در جریان بوده است. اکنون بهتر است پیش از کاویدن در این تبعیض ها، مفهوم "تبعیض" را از دیدگاه قوانین جهانشمول حقوق بشر مرور کنیم

تبعیض بمعنی این است که بدون دلیل درستی، با فرد و یا گروهی، بطور متفاوت، منفی و یا به نحو نامساعد رفتار شود. همانطور که در قانون های مربوط به حقوق بشر آمده است "تبعیض بمعنی تمایز قابل شدن بین افراد ویژه و یا گروه ها، بر پایه میناهای منع شده است. باور بر این است که مردم را نباید بر مبنای نژاد، قومیت، دین، باور ها، ناتوانی ها، سن و یا گرایش جنسیتی، به سادگی در موقعیت نا برابر قرار داد. این عمل مخالف قانون است."^{۱۸۷}

لینا بر این می توان گفت که هرگاه فرد و یا گروهی بخاطر وابستگی های قومی، زبانی، دینی، باوری، ناتوانی جسمی و یا فکری، سن و یا گرایش جنسیتی با رفتار نابرابری مواجه شوند، آن فرد و یا گروه مورد تبعیض آشکار قرار گرفته است. اگر اجرای يك ماده قانونی بظاهر بی طرف، بدون توجیه موجه، مسئول نابرابری میان فرد یا گروهی بر مبنای موارد بر شمرده بالا گردد، این تبعیض را پوشیده می نامند.

باری، پیش از این مشاهده شد که هموطنان غیر فارس زبان از سوی نظام پهلوی و دینی جمهوری اسلامی بیشتر به بهانه حفظ "تمامیت ارضی" کشور، با تبعیض های گوناگونی مواجه بوده و هستند. در این جا می توان مهمترین این تبعیض ها را چنین بر شمرد:

۱- تبعیض زبانی.

۲- تبعیض منطقه ای.

۳- تبعیض مشارکتی.

۴- تبعیض هویتی.

در این فصل به کاوش این تبعیض ها با جزئیات بیشتر خواهیم پرداخت.

187 - Canadian Human Rights, <http://www.chrc-ccdp.ca/discrimination/discrimination-en.asp>

تبعیض زبانی

زبان در جامعه های بشری از اهمیت کلیدی برخوردار است و یکی از وجوه تمایز انسان نسبت به موجودات زنده دیگر است، چنانچه "انسان های دانا (homo sapiens) را حیوانات زبان دار"¹⁸⁸ نامیده اند. امروزه زبان از چنان اهمیتی برخوردار شده است که برخی از اصطلاح "امپریالیسم زبانی"¹⁸⁹ نیز بعنوان یکی از ابزار های تسلط نام برده اند. فرناند دو ورن (Fernand de Varennes) در مورد اهمیت آن بدرستی می نویسد:

زبان کلید زندگی روحانی و ذهنی بشر است. زبان مشترک به تنهایی مراد و آزاد میان افراد بشر را امکان پذیر ساخته و میانشان پیوند برقرار می سازد. افزون بر این، هر زبان با کلمات، جملات و اصطلاحات و ویژگی هایش، نوعی فلسفه است که تاریخ گذشته، شخصیت و هویت روانی کسانی که بکارش می برند را بازگو می کند. ابزاری است که با نسل های گذشته شکل گرفته و آینده را دگرگون می سازد. برای یک نفر بیگانه بسیار سخت است که بدون اقتباس کردن عادت ها و طرز فکر یک مردم، زبان آنان را از آن خود کند. جای شگفتی نیست که بسیاری از ملت ها، هویت ملی شان را با زبانشان یکی می دانند و کسانی که زبان شان را تغییر داده اند، غیر خودی می نامند.¹⁹⁰ افزون بر این، زبان شناسان، زبان را از ویژگی های مهم هویت گروه های انسانی بشمار آورده اند چنانچه "زبان پیوند اصلی میان افراد و جامعه را برقرار می سازد و بخاطر وابستگی شدیدی که به آن، بعنوان بخشی از تاریخ و فرهنگ بسیاری از مردمان احساس می گردد، در کنار دین و نژاد یکی از مهمترین عامل های متمایز کننده انسان هاست."¹⁹¹

زبان در بهره گیری از فرصت های اقتصادی و ایجاد موقعیت نیز، نقش اساسی ایفا می کند، زیرا افرادی که زبان اکثریت را با فصاحت بیشتری صحبت می کنند، به امکانات و توزیع منابع عمومی دسترسی بیشتری دارند.

¹⁸⁸ - Fernand de Varennes, *Language, Minorities and Human Rights*, (Boston: M. Nijhoff; Cambridge, MA: Sold and distributed in the U.S.A. and Canada by Kluwer Law International, c1996), 1.

¹⁸⁹ - Thomas Ricento, "An Introduction to Language Policy", in Thomas Ricento, ed., *An Introduction to Language Policy*, (Oxford: Blackwell Pub., 2006), 16.

¹⁹⁰ - Fernand de Varennes, 9

¹⁹¹ - Ibid, 1.

در سده بیستم، با پیدایش دولت های مدرن، نقش دولت در کلیه امور زندگی شهروندان افزایش بسیاری یافت. پیش از این، این نقش در تامین امنیت داخلی، جمع آوری مالیات و دفاع از مردمان در برابر تجاوز خارجی خلاصه می شد. اما در دولت مدرن، ارائه خدمات درمانی و بهداشتی، آموزشی، رفاه اجتماعی، اطلاع رسانی و... را نیز در بر گرفت. در این بین دولت ناچار شده است برای انجام وظائفش از یک زبان بهره گیرد. آنهایی که زبان اولشان زبان دولتی و یا رسمی است، از امتیازهای بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. افزون بر این، با توجه به پیوند نزدیک زبان با تحرکات اقتصادی و اجتماعی جامعه، زبان امروزه بسیار سیاسی شده است. در حالی که جدایی دین از سیاست باندازه بسیار زیادی امکان پذیر گشته است، جدایی دولت و زبان برای بسیاری از جوامع هدف واقع بینانه ای نیست.¹⁹²

در این جاست که اهمیت زبان رسمی در یک جامعه نمایان می گردد. زبان ملی و یا رسمی، در خارج از فضاهای آموزشی، به عنوان وسیله ای برای دست یابی به قدرت بکار می رود. این زبان براحتی به نماد ملیت مردمان یک کشور تبدیل و مقاومت در برابر آن بعنوان مخالفت با یکپارچگی ملی تعبیر می گردد.¹⁹³ از همین روست که دولت های مدرن با اعلام زبان رسمی در عمل، در برابر گروه های اقلیت شان قرار می گیرند. بگمان استفن می (Stephen May) "نظریه کلی ملت- کشور در دوران مدرن، به همراه زبان رسمی اش.... سخت ترین تهدید را علیه زبان و هویت اقلیت ها موجب شده است. کول ماس (Coulmas) از این هم فراتر رفته باور دارد که ملت- کشور، آنگونه که تاکنون تحول یافته است، مهمترین دشمن اقلیت ها از زمان انقلاب فرانسه تاکنون بوده است."¹⁹⁴

معمولاً استدلال می شود که زبان رسمی وسیله ای برای متحد کردن مردمان یک کشور است که در عین حال به شهروندان امکان می دهد که با شرکت در جامعه ملی از مزایای بهره مند شوند. در حالی که ترویج یک زبانی (معمولاً زبان اکثریت) بعنوان زبان ملی، راهبردی رایج و مجاز است، اما چیزی که توجیه پذیر نیست آنست که هدف های مجاز دانستن زبان واحد در یک کشور، نباید بمعنی ریشه کن کردن تفاوت های زبانی تعبیر شود. برابور فرناند دو

¹⁹² - Ibid, 1.

¹⁹³ - Ibid 121.

¹⁹⁴ - Stephen May, "Language policy and minority rights", in Thomas Ricento, ed., *An Introduction to Language Policy*, (Oxford: Blackwell Pub, 2006), 262.

وارن، همانگونه که وادار کردن افراد به پیروی از یک دین واحد قابل پذیرش نیست و داشتن رنگ پوستی واحد برای همه امکان پذیر نیست، کشورهای مدرن دمکراتیک امروزه تلاش دارند که تفاوت های بشری از جمله زبان های گوناگون را برسمیت شناسند. در واقع راهبرد پذیرش زبان واحد رسمی، پیشینه ای شوم داشته است.^{۱۹۵}

دولت ها با محدود کردن بهره گیری از زبان های غیررسمی خواسته یا ناخواسته اعلام می کنند که گروهی که زبانش رسمی است، بر دیگران برتری دارد؛ زبانش مسلط است، از دیگران نیست. آنها آزادند در خانه، در محل کار، مدرسه و محله سخن گویند بی آنکه گویش و یا عدم تسلط شان به زبان، مورد تحقیر قرار گیرد. دیگران از چنین حقی برخوردار نیستند.

امروزه بسیاری از کشمکش های سیاسی درون کشور ها برسر زبان است و در جاهایی رخ می دهد که بکار بردن زبان های غیر رسمی بویژه در نهاد های آموزشی سرکوب می شوند. برخورد های زبانی در کشورهای پیشرفته ای مانند بلژیک و کانادا نیز تاهنگامی که حقوق زبانی اقلیت هایشان پایمال می شد، امری روزانه بود. تجربه دیگر، کشور سوئیس است که با چهار زبان رسمی هم زیستی ملیت های گوناگونش را میسر ساخته است و دولت آفریقای جنوبی با یازده زبان رسمی^{۱۹۶} حقوق زبانی شهروندانش را تامین واز این راه به حفظ یکپارچگی کشور یاری رسانده است. در این کشور ۷/۷۶ درصد جمعیت کشور را سیاه پوستان تشکیل می دهند. امروزه ۶۹ درصد شهرنشینان سیاه پوست این کشور به سه زبان، و ۲۴ درصد آنان تا پنج زبان سخن می گویند.^{۱۹۷}

باتوجه به موضوع زبان در کشمکش های قومی و تبعیض های ناشی از آن، سازمان ملل از هنگام تأسیس تاکنون در پیمان نامه های گوناگونی، تبعیض بر مبنای زبان را ناپسندیده خوانده است. از جمله در شماری از بندهای منشور این سازمان، بر احترام به حقوق بشر بدون در نظر گرفتن تفاوت های زبانی تأکید شده است. در ماده ۱ بند ۳ این منشور آمده است که هدف از سازمان جدید دست یابی به همکاری جهانی.... برای تشویق اعضاء به محترم شمردن به

195 - Ibid 90.

196 - Vic Webb, *Languages in South Africa*, (Philadelphia: J. Benjamins, c2002), 69.

197 - Ibid, 80.

حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون در نظر گرفتن..... زبان آن هاست.^{۱۹۸}

در سال ۱۹۵۷، در پیمان نامه ۱۰۷ سازمان جهانی کار، در باره مردمان بومی و عشایری آمده است که "مردمان بومی تحت حمایت حق دارند بزبان مادری شان بیاموزند. در صورتیکه این امر امکان پذیر نباشد، باید برای تدریس به آنان از رایج ترین زبان که به آنها تعلق دارد بهره جست."^{۱۹۹}

برپایه ماده ۱ پیمان نامه علیه تبعیض در آموزش در سال ۱۹۶۰ "هرنوع تمایز، محرومیت ویا تبعیض بر مبنای زبان و یا موضوع های دیگر که هدفش و یا تأثیرش برابری در آموزش را از میان می برد و یا به آن زیان می رساند، ممنوع شده است."^{۲۰۰}

برپایه بند ۱ ماده ه همین پیمان نامه "حقوق اقلیت های ملی در انجام فعالیت های آموزشی شامل اداره مدارس، با در نظر گرفتن راهبرد های آموزشی هر دولت، و بهره گیری و یا آموزش زبان مادری شان برسمیت شناخته شده است."^{۲۰۱}

در سال های ۱۹۹۰، پیمان نامه های جهانی و منطقه ای و اعلامیه ها و ابزار های گوناگون دیگری به موضوع زبان و آزادی ها و حتی طرح خود گردانی برای جماعت های زبانی پرداخته اند. مهمترین آنها عبارتند از: اعلامیه سازمان ملل در باره حقوق افراد متعلق به اقلیت های زبانی، دینی، قومی و ملی؛ پیش نویس اعلامیه سازمان ملل در باره حقوق مردمان بومی؛ اعلامیه وین در باره حقوق بشر و.....

همانگونه که فرناند دو ورن باور دارد شمار زیاد پیمان نامه های جهانی در مورد رعایت حقوق زبانی، ناشی از اهمیت آن در حفظ صلح در مناطق مختلف جهان است. "مصوبات و پیمان نامه های جهانی اهمیت زبان را به عنوان پاره ای از موضوع های حقوق بشر و برجستگی اش را در تلاش هایی که برای حل صلح آمیز برخورد های محلی و منطقه ای بکار می رود، نشان داده است."^{۲۰۲}

این نکته نیز جالب است که امروزه شمار روز افزونی از دولت ها، زبان را به عنوان بخش جدایی ناپذیر آزادی بیان بشمار آورده اند. برای نمونه دادگاه

198 - Fernand de Varennes, 29.

199 - Ibid, 29.

200 - Ibid, 30.

201 - Ibid, 31.

202 - Ibid, 32.

فرهنگی از جمله ادبیات، موسیقی، رقص و پوشیدن لباس محلی در کردستان ممنوع شد.²⁰⁸

برندا شافر (Brenda Shaffer) درباره اقدامات یکسان سازی دولت در آذربایجان، چنین می نویسد:

راهبرد تک زبانی، به تعطیلی مدارس و ممنوعیت نشر مطالب بزبان های قومی، منجر شد. این اقدامات بیش از هر اقلیت دیگر به آذری ها زیان رساند. در سال های ۱۹۳۰، برای نامگذاری بیشتر مکان ها در آذربایجان نام های فارسی بکار برده شدند و مقامات دولتی برای خانواده هایی که مایل بودند نام های غیر فارسی برای فرزندان شان برگزینند، مانع ایجاد می کردند. ... بسیاری نیز گفته اند که در سر کلاس، بخاطر سخن گفتن به زبان آذری تنبیه بدنی می شدند.²⁰⁹

در همین حال نخبگان فارس زبان نیز که یکسان سازی را در خدمت حفظ يك پارچگی کشور می دیدند از اقدامات یکسان سازی پشتیبانی می کردند. محمود افشار مدیر مجله آیاندی (Ayandi) ضمن ارائه برنامه ای برای فارس سازی کردها می نوشت " هرگاه جریان فارس سازی کرد ها به نتیجه رسد، خطری از جانب استقلال کردستان ترکیه، متوجه ما نخواهد شد (آیاندی، جلد ۱، شماره ۱، ۱۳۱۴، ص ۶۲).²¹⁰

در این بین نخبگان آموزشی کشور نیز در تلاش بودند که راهبرد های فارس سازی کشور را توجیه کنند. "اعضای علمی دانشگاه تهران نیز ... مدعی شدند که فارسی والاترین زبان در دنیا و تنها زبان در ایران است. م. مقدم (در دانشگاه تهران) برای نمونه تلاش کرد اثبات کند که ترکی یکی از لهجه های فارسی است. ... پژوهشگر برجسته دیگری... ادعا کرد که زبان آسوری ها در ایران، عراق و جاهای دیگر گویشی است که توسط "عده ای ولگرد" بکار میرود. صادق کیا، رئیس آکادمی زبان دوم ایران، زبان های ترکی و عربی را گویش های فارسی نامید.²¹¹

باری در زمان رضا شاه، روزنامه های کنترل شده دولتی در پیشبرد راهبرد تک زبانی تا آنجا پیش رفتند که در سال ۱۳۱۰ هنگامی که پیش نویس قانون زبان های محلی به پارلمان عراق فرستاده شد، به این دولت فشار وارد

فدرال سوئیس تاکید کرده است که زبان شرط لازمی برای برخورداری از حقوق اساسی در ارتباط با آزادی بیان چه به صورت نوشته و چه به صورت شفاهی است. دادگاه عالی فدرال کانادا نیز در رابطه با دولت محلی کبک نیز به همین نتیجه رسیده است.²⁰³

تحولات زبانی در دوران پهلوی

همانگونه که پیش از این اشاره شد، با توجه به عدم تمرکز و خودگردانی نسبی ایالت ها در زمان قاجار، دولت مرکزی در امور زبانی قومیت ها دخالتی نداشت و "در واقع تنوع زبانی از ویژگی های این دوران بشمار می آمد."²⁰⁴ زبان دربار، بیشتر ترکی بود اما در ادبیات، بیشتر از فارسی بهره گرفته می شد. در این زمان آذربایجانی ها از چنان موقعیت و منزلتی برخوردار بودند که اولین گروه دانشجویانی که در سده نوزدهم برای تحصیل به اروپا فرستاده شدند، همگی از آذربایجان انتخاب گردیدند.²⁰⁵

در اولین قانون اساسی ایران که در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید، فارسی به عنوان زبان رسمی کشور اعلام گردید.²⁰⁶ این که با وجود حضور فعال مبارزان و میلیون از گروه های قومی بویژه آذربایجانی، در جنبش مشروطیت، چه عواملی سبب تصویب چنین قانونی شد، در خور پژوهش جداگانه ای است. بهر روی، تا زمان روی کار آمدن دولت مدرن رضا شاه، این مصوبه مورد اجرا در نیامد.

از جمله اقدامات رضا شاه برای یکسان سازی اقلیت ها، رسمی کردن زبان رسمی فارسی و ستیز با زبان های محلی بویژه ترکی و عربی بود. در این رابطه وی نام ایران بجای پرسیا "که یاد آور شکوه باستانی کشور و نشانگر اهمیت زادگاه نژاد آریایی ست"²⁰⁷ را نیز برگزید. آقای امیر حسن پور برای نمونه اقدامات يك زبانی این پادشاه را درباره کردستان چنین شرح می دهد: در سال ۱۳۱۲، به ادارات دولتی ابلاغ شد که در حرف زدن و نوشتن، از زبان فارسی بهره گرفته شود با استحکام دولت مرکزی، کلیه سنت های

208 - Amir Hassanpour, 126.

209 - Brenda Shaffer, 45.

210 - Amir Hassanpour, 128.

211 - Ibid, 129.

203 - 34.

204 - Brenda Shaffer, 22

205 - Ibid, 22.

206 - Amir Hassanpour, 125

207 - پرواندا اوانسیان، ۱۷۸.

ساکنان استان های شرقی و غربی آذربایجان تا آستانه انقلاب بهمن از سخن گفتن به زبان فارسی ناتوان بودند.²¹⁶

تجربه فردی نویسنده این خطوط نیز بعنوان معلم روستایی، در برنامه مبارزه با بیسوادی زمان محمد رضا شاه، حکایت از این دارد که طراحان این برنامه، یکسان سازی و فارس سازی اقلیت ها را هدف اصلی شان قرار داده بودند. نگارنده در مناطق مرکزی ایران و در خانواده فارس زبان بدنیا آمد و تنها با زبان فارسی آشنایی داشتم اما به عنوان سپاهی دانش به آذربایجان شرقی فرستاده شدم. در روستای محل مأموریتم که حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر ساکن بودند، افراد انگشت شماری بفارسی دست و پا شکسته ای سخن می گفتند. هدف از فرستادن سپاهیان فارسی زبان به مناطق ترک زبان این بود که دانش آموزان و معلمین رانچار کنند که تنها بزبان فارسی سخن گویند. پس از گذشت زمانی دراز، دریافتم که با توجه به بیگانه بودن زبان فارسی برای کودکان، رایج بودن زبان ترکی در خانه و روستا و نامناسب بودن کتاب های درسی که برای مناطق شهری تهیه شده بودند، نه تنها یاد گرفتن زبان فارسی بلکه سواد آموزی در آن مناطق، با چالش های بسیاری مواجه است. در واقع دانش آموزانم پس از يك سال اقامتم در آن روستا، در سواد آموزی بزبان فارسی بختی زیادی نداشتند، و کوشش های نظام پادشاهی در این زمینه، بیشتر رنگ و بوی تبلیغاتی داشت.

انقلاب بهمن و ادامه سیاست های تک زبانی

جمهوری اسلامی برغم مخالفت با رژیم گذشته، در عمل نشان داد که در مورد راهبرد تک زبانی، با دولتمردان گذشته اتفاق نظر دارد. با وجودیکه اقلیت ها نقش بسیار مهمی در سرنگونی رژیم استبدادی شاه ایفا کردند، هنوز برای نابودی زبان و فرهنگشان برنامه ریزی می شود. چنانچه در برخی مناطق، از جمله خوزستان با گزینش نام دلخواه پدر و مادران عرب برای فرزندانشان جلوگیری می شود و نام عربی شهرها بدون نظر خواهی از مردم محل به فارسی تبدیل می گردد.²¹⁷ افزون براین، نظام در برآوردن خواسته های برحقشان، مقاومت سخت نشان می دهد. بنابراین شاهدیم که به جز در زمینه نشر کتاب و روزنامه بزبان های محلی، آنهم در محدوده تحمل نظام اسلامی، تحول بیشتری نسبت به گذشته در زمینه زبان و فرهنگ رخ نداده است.

²¹⁶ - Brenda Shaffer, 62.

²¹⁷ - نامه سرگشاده رئیس "بیت العرب" به احمدی نژاد، ایران امروز، ۲۰۰۶/۰۵/۰۴.

ساختند که با طرح الهام گرفته از دولت انگلیس مخالفت کنند زیرا رسمی شدن کردی نه به سود کرد ها و نه بسود عراقی ها تمام خواهد شد.²¹² و سرانجام اینکه رضا شاه در اقدامات تند روانه یکسان سازی اش تنها نبود و در سطح جهان دوستانی داشت. در سال ۱۹۲۳، موسولینی، دیکتاتور فاشیست ایتالیا، بکار بردن کلمات خارجی را بر روی پوسترها و محل نصب اعلانات و بهره گیری از زبان فرانسه در فعالیت های آموزشی ممنوع اعلام کرد. حتی نوشته های روی سنگ قبر افراد نیز تنها به زبان ایتالیایی امکان پذیر بود. از پنجم آگوست سال ۱۹۲۶، افراد تنها می توانستند نام های ایتالیایی را برای نوزادان شان برگزینند. نام خانوادگی بسیاری از افراد نیز باید تغییر می کرد.²¹³

اتاتورک نیز در سال ۱۹۲۹، همگون با راهبردهای یکسان سازی اش، تدریس زبان های عربی و فارسی را در مدارس لغو و ترکی را بجای آنها برگزید. او حتی در سال ۱۹۳۱، دستور داد که قرآن تنها به زبان ترکی خوانده شود و سرانجام در سال ۱۹۳۴ تصویب کرد که افراد ناچارند نام خانوادگی ترکی برگزینند.²¹⁴

در اینجا باید افزود، با وجودی که اقدامات آموزشی و زبانی رضا شاه حقوق اقلیت های قومی کشور را بشدت پایمال می کرد و آنان را از حق طبیعی شان در بهره گیری از زبان مادری و لذت بردن از فرهنگشان محروم می ساخت، اما در پایه گذاری نظام سراسری آموزشی نوین کشور بدور از نفوذ گسترده روحانیت و پس گرا، نقش مهمی ایفا نمود.

در زمان محمد رضا شاه، سیاست های پدر، بروش های ملایم تری ادامه یافت. در این رابطه پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی بزبان های محلی (هر چند مخلوط با کلمات فارسی) در ساعت های محدودی امکان پذیر گردید و حتی "زبان کردی در دانشگاه تهران تدریس می شد."²¹⁵

از اقدامات مهم دیگر شاه در این زمینه، راه اندازی برنامه سواد آموزی در سطح کشور بود که در عمل، در استان های اقلیت نشین، فارس کردن اقلیت های قومی را هدف قرار داده بود. برنامه مبارزه با بیسوادی نشان داد که زبان آذری و کردی بطور گسترده ای در استان های شمالی و غربی کشور رواج دارند. بسیاری از آذری ها در مصاحبه ها اظهار داشته اند که بسیاری از

²¹² - Ibid, 128.

²¹³ - Fernande Varennes, 21.

²¹⁴ - Ibid, 22.

²¹⁵ - Amir Hassanpour, 130.

با پیروزی انقلاب بهمن و شعله ور شدن خواسته های قومی، چنین معلوم شد که آموزش بزبان مادری، یکی از خواسته های مهم قومیت ها در کشور است. بنابراین طراحان قانون اساسی کشور تدریس بزبان های محلی را در کنار فارسی، آزاد دانستند. در ماده پانزده این قانون می خوانیم:

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

چنانچه دیده می شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی از برسمیت شناختن زبان های محلی خود داری کرده است و تدریس آنان را در حد زبان دوم مانند انگلیسی در مدارس کشور، برای اقلیت ها آزاد دانسته است. بااین وجود مقامات کشور در اجرای این پیش بینی نیز خود داری کرده اند. بی اعتنایی به متن کامل این بند و مقاومت در اجرای آن، پس از گذشت ۲۸ سال از انقلاب، این تردید را قوت می بخشد که اشاره به تدریس زبان های محلی در این قانون، تنها بخاطر شرایط زمانی و نه منطبق بر خواست واقعی سیاست سازان و طراحان حکومت اسلامی بوده است. نگاه امنیتی مقامات به زبان های محلی، اظهار نظر های برخی از هواداران سرسخت حکومت و روزنامه های محافظه کار نشان می دهد که هنوز نیروهای قدرتمندی در نظام اسلامی در تداوم بخشیدن به سیاست های یکسان سازی و تک زبانی کشور پایبندند. برای نمونه آقای میر مهرداد میرسنجی در روزنامه ایران می نویسد:

"همانگونه که پایبندی ایرانیان به ملیت ایرانی و زبان فارسی می تواند همبستگی ملی به همراه داشته باشد، مطالبات غیر معقول قومی و زبانی می تواند تقاضاهای مشابه سایر اقوام و در نهایت هرج و مرج و از هم گسیختگی اتحاد ایران را در پی داشته باشد، امری که دشمنان ایران می کوشند در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و با فراهم آوردن زمینه ایجاد واحدهای قومی کوچک و فرمانبردار در خاورمیانه مهیا کنند، در همین حال

ایجاد شورای اقوام ایرانی در آمریکا نیز دقیقاً با این نیت ضد ایرانی هماهنگ به نظر می رسد"^{۲۱۸}

و با روزنامه جمهوری اسلامی که معمولاً نظرات محافل قدرتمند محافظه کار را ابراز می کند، تمامیت ارضی کشور را هم وزن راهبرد تک زبانی می داند. در این مقاله آمده است:

" همانطور که تمامیت ارضی ایران یا زبان فارسی و یا اسلامیت ربطی به این یا آن دولت ندارند موضوع هسته ای هم اینگونه است."^{۲۱۹}

جالب این جاست، با وجودی که این نظام در بکار بردن زبان های محلی از سوی اقلیت ها مقاومت نشان می دهد، زمانی که ترویج مذهب دولتی (شیعه) و یا تبلیغات حکومتی در دستور کار است برای مراد با آنان و مخاطبین سنی مذهب از همین زبان ها بهره گیری می شود. آقای امیر حسن پور در باره تبلیغات دینی دولت در کردستان می نویسد:

دولت اسلامی، برای تبلیغ مذهب دولتی شیعه میان اکثریت سنی کرد، مدرسه های دولتی را (برای نمونه در پاوه) تأسیس و کتاب های شیعه را بزبان کردی چاپ کرده است. حتی مجله دوماهه آمناک (Amanc) ارگان سازمان تبلیغات اسلامی، صفحاتی را بزبان کردی به خط لاتین برای کرد های ترکیه اختصاص داده است."^{۲۲۰}

راهبرد های تک زبانی دو نظام پهلوی و جمهوری اسلامی در بالا نگه داشتن نرخ بیسوادی در بین اقلیت ها تاثیر بسزایی داشته است. در سرشماری سراسری سال ۱۳۶۵ که در جدول زیر آمده است؛ میزان بی سوادی در استان های کشور را نشان می دهد.^{۲۲۱} در این سرشماری برای اولین بار شمار افرادی که زبان فارسی را نمی فهمند، ارایه شده است.^{۲۲۲}

218 - فارسی سازی و ایران گریزی، روزنامه ایران، شماره ۳۱۱۴، ۲۵ آوریل سال ۲۰۰۵

219 - سر مقاله جمهوری اسلامی، ۱۹ دی سال ۱۳۸۵.

220 - Amir Hassanpour, 132.

221 - مرکز آمار ایران سال ۱۳۶۷ بنقل از:

Farhad Nomani and Sohrab Behdad, *Class and labor in Iran: did the revolution matter?*, (Syracuse, NY : Syracuse University Press, 2006), 74. 222 - Ibid, 71.

جدول شماره ۲

درصد بیسوادان و کسانی که فارسی نمی فهمند (بر پایه استان ها)

استان	فارسی نمی فهمند (درصد سال ۱۳۶۵)	بیسوادان (درصد)	
		۱۳۶۵	۱۳۷۵
یزد	۰/۱۷	۳۰/۴	۱۶/۳
سمنان	۰/۲۴	۲۹/۵	۱۵/۵
فارس	۰/۴۷	۳۴/۹	۱۸
کرمان	۰/۴۹	۴۲	۲۲
اصفهان	۰/۵۸	۲۹/۱	۱۵/۳
چهارمحال و بختیاری	۰/۷۹	۴۳/۱	۲۳
بوشهر	۰/۸۲	۳۹/۱	۲۰
تهران	۰/۹۵	۲۱/۸	۱۲
هرمزگان	۱/۴۴	۴۸/۴	۲۷/۲
خراسان	۲/۷۶	۴۳/۶	۱۹
مرکزی	۴/۳۴	۳۷/۶	۲۰/۴
مازندران	۸/۵۴	۳۶/۶	۲۰/۵
گیلان	۹/۴۲	۳۴	۲۱
خوزستان	۱۲/۶۴	۴۱	۲۳
کهگیلویه و بویر احمد	۱۵/۷۸	۴۷	۲۴/۵
همدان	۱۶/۵۳	۴۳/۲	۲۲/۶
لرستان	۱۶/۸۳	۴۷/۴	۲۵
باختران	۲۴/۴	۴۴/۴	۲۳/۵
سیستان و بلوچستان	۲۸۳۲	۶۴/۱	۴۲/۷
زنجان	۳۱/۲۸	۴۲/۲	۲۵
ایلام	۳۸/۷۴	۴۷/۹	۲۳/۳
آذربایجان شرقی	۵۴/۵۷	۴۷/۸	۲۵
کردستان	۵۴/۹۲	۶۰/۸	۳۲
آذربایجان غربی	۵۷/۳۵	۵۳	۳۱

(۱۷ درصد) از هموطنانمان آشنایی چندانی با زبان فارسی نداشته اند.^{۲۲۳} روشن است که در این میان زنان از مردان شرایط نامناسب تری داشته اند (۱۰/۸ درصد زنان شهری و ۳۱/۷ زنان روستایی).

تاثیر راهبردهای تک زبانی را در نرخ بالای بیسوادی در استان های اقلیت نشین بخوبی می توان مشاهده نمود. برپایه داده های سرشماری سال ۱۳۶۵، بالاترین نرخ بی سوادی را به ترتیب استان های سیستان و بلوچستان (۶۴/۱ درصد)، کردستان (۶۰/۸ درصد) و آذربایجان غربی (۵۳ درصد) داشته اند. آمار بیسوادان کشور در سال ۱۳۷۵ نیز حاکی است که سه استان مزبور هنوز بالاترین درصد بیسوادی را در بین استان ها دارا بوده اند.^{۲۲۴}

بی سوادی و نا آشنایی میلیون ها نفر از افراد اقلیت ها با زبان فارسی، آنان را در بازار کار، در شرایط نا برابر تری قرار می دهد. حتی زمانی که کارگران ملیت ها به مراکز صنعتی مهاجرت می کنند، در وضعیت نامطلوبی قرار می گیرند و ناچارند به کارهای کم ارزش، غیر مولد و یا فصلی تن دهند.^{۲۲۵} راهبرد تک زبانی، کودکان اقلیت ها را در شرایطی سختی قرار می دهد که فرناند دو ورن آنها تبعیض آمیز خوانده است:

فرستادن کودک به مدرسه برای ساعت های طولانی و تدریس زبانی که با آن آشنایی ندارد، وی را در موقعیت نامناسبی قرار می دهد که در میزان یادگیری اش بی تردید موثر است و می تواند در مواردی تبعیض آمیز بشمار آید.^{۲۲۶} ویک وب (Vic Webb) نقش زبان مادری را در پرورش فکری و ذهنی و توان یادگیری کودک چنین شرح می دهد:

عقل سلیم حکم می کند که توسعه یادگیری تنها می تواند بوسیله زبانی صورت گیرد که دانش آموز بهتر با آن آشناست. مهارت های یادگیری مانند توان درک نیات یک متن، جمع بندی مضمون یک بحث، توان برگزیدن اطلاعات و سامان دادن شان در یک کلیت یک پارچه، توان کشف و نتیجه گیری، درک مفاهیم انتزاعی و تبدیل شان به برهان، تشخیص رابطه میان رویدادها (برای نمونه، علت و معلول) و غیره، تنها می تواند با بکار بردن زبانی که دانش آموزان بر آن مسلطند توسعه یابد. معمولاً چنان زبانی زبان مادری دانش آموزان است.^{۲۲۷}

223 - Ibid, 72.

224 - Iran Statistical Yearbook, 1379, 519.

225 - Ibid, 72.

226 - Fernand de Varennes, 157.

227 - Vic Webb, 10.

این آمار نشان می دهد که در استان های آذربایجان و کردستان بیش از نیمی از جمعیت، زبان رسمی کشور را نمی فهمیده اند. در مجموع در این سال ۷ درصد جمعیت شهری و ۲۳ درصد جمعیت روستایی کشور زبان فارسی را نمی فهمیده اند. اگر شمار این افراد را به شمار کسانی که زبان فارسی را تنها می فهمیده اند اضافه کنیم، در این سال حدود ۸/۵ میلیون از ۴۹ میلیون نفر